

تعطیلات من در کره شمالی

خنده‌دارترین و بدترین جای دنیا

وندی سیمونز

ترجمهٔ مریم کمانی

www.ketab.ir



کتاب گهر

سیمونز، ونڈی ای.	سرشناسه
Simmons, Wendy E.	
تعطیلات من در کره شمالی: خنده‌دارترین و بدترین جای دنیا / ونڈی ای سیمونز؛ ترجمه مریم کمائی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: کتاب کوله‌پشتی، ۱۴۰۰.	مشخصات نشر
۲۴۸ ص.	مشخصات ظاهری
978-600-461-468-9	شابک
فیبا	وضعیت فهرست‌نویسی
My Holiday in North Korea : the Funniest/ Worst Place on Earth, 2017	عنوان اصلی:
سیمونز، ونڈی ای. -- سفرها -- کره شمالی	موضوع
Simmons, Wendy E. -- Travel -- Korea (North)	موضوع
کره شمالی -- تاریخ -- قرن ۲۱ م.	موضوع
Korea (North) -- History -- 21st Century	موضوع
کره شمالی -- سیاست و حکومت -- ۲۰۱۱ م.	موضوع
- Korea (North) -- Politics and Government -- 2011	موضوع
کمائی، مریم، ۱۳۶۴. - مترجم	شناسه افزوده
DS۹۳۴/۶	رده‌بندی کنگره
۹۵۱/۹۳۰۵۰۹۲۳۳	رده‌بندی دیویی
۷۶۰۰۱۷۳	شماره کتابشناسی ملی



کتاب کوله‌پشتی

تعطیلات می در کره شمالی

خنده‌دارترین و بدترین جای دنیا

وندی سیمونز

ترجمه مریم کمانی

شابک: ۹-۴۶۸-۴۶۱-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

ویراستار: نگین موزرم‌نیا

صفحه‌آرا: آتلیه کوله‌پشتی

طراح جلد: احمد شهبازی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله‌پشتی

تلفن: ۶۶۵۹۴۸۱۰-۶۶۵۹۷۶۱۳

پست الکترونیک: koolehposhti_pub@yahoo.com

وبسایت: www.ketabekoolehposhti.com

اینستاگرام: ketabekoolehposhti

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲-۱۰۴

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷	 ستایش از نویسنده
۱۵	 درباره نویسنده
۱۷	 مقدمه
۲۱	 پیشگفتار
۲۵	 فصل اول: ورود
۳۳	 فصل دوم: عجیب و عجیب تر
۴۹	 فصل سوم: هتل کوریو
۵۶	 فصل چهارم: نزدیک بوی چیمز فرانکو مرا به کشتن دهد
۶۲	 فصل پنجم: لعنتی، فکر می کنم واقعی باشد
۷۱	 فصل ششم: دو نفر آنجا بودند
۷۸	 فصل هفتم: سینما سه بعدی
۸۴	 فصل هشتم: توقفگاه بعدی؛ مردم عادی
۹۲	 فصل نهم: قهرمان می طلبد
۹۷	 فصل دهم: دکتر جذاب، فضای نیمه روشن
۱۰۷	 فصل یازدهم: بچه ها حالشان خوب است
۱۲۵	 فصل دوازدهم: نالار بزرگ مطالعات خلق
۱۳۳	 فصل سیزدهم: تیم سبز، حمله کن
۱۴۰	 فصل چهاردهم: بگو پنیر
۱۵۴	 فصل پانزدهم: روزی که به بن بست خوردم
۱۶۵	 فصل شانزدهم: نباید ذهنم را مشغول چرندیات کنم
۱۷۵	 فصل هفدهم: فرد بزرگ تر
۱۸۱	 فصل هجدهم: زمین دور خورشید می گردد
۱۸۷	 فصل نوزدهم: بشقاب صدف بخارپز و جکوزی داغ

مقدمه

گاهی حس می‌کنی بعضی چیزها با عقل جور در نمی‌آیند. سرکیسه شدن به وسیله راهبی بودایی در یک معبد قدیمی هزار و یک ساله یکی از همان چیزهاست.

دو روز بیشتر به پایان سفرم باقی نمانده بود. در طول این مدت آن قدر چیزهای عجیب و غریب دیده بودم که دیگر چیزی نمی‌توانست باعث تعجبم شود، اما شد.

قرار بود به همراه راهنمای ارشد و راهنمای محلی از معبد پوهینسا دیدن کنیم (راهنمای ارشد تصمیم گرفت همان‌جا نزدیک ماشین، پیش راننده بماند و داخل معبد نشود). به محض اینکه نزدیک مجموعه معبد‌های قرن یازدهم شدیم، راهنمای محلی با دست به بنای معبد اشاره کرد و گفت: «آمریکایی‌ای جهان‌خوار در طول جنگ کره صدمات جبران‌ناپذیری به این معبد وارد کردن.»

از چند پله سیمانی بالا رفتیم و به بتکده اصلی رسیدیم. داخل بتکده شدیم. یک جعبه کوچک چوبی آنجا قرار داشت. مقداری پول درون جعبه ریختم، یک شمع روشن کردم، در مقابل مجسمه بودا ایستادم و زیر لب کمی دعا کردم. برای خوش‌بختی و سلامتی راهنمای مبتدی دعا کردم و از خدا خواستم او را همیشه در پناه امن خود حفظ کند. برای راهنمای ارشد و راننده هم دعا کردم؛ چراکه حالا دیگر به هر دوی آنها علاقه‌مند شده بودم. همچنین برای همه مردم این کشور دعا کردم، چون مگر اینکه لطف خدا شامل حالشان شود و از این بدبختی نجات پیدا کنند. با خودم فکر می‌کردم چقدر شانس آورده‌ام که در چنین کشوری متولد نشده‌ام و مثل اینها زندگی نمی‌کنم. در نهایت برای راهب بودایی‌ای که بیرون از معبد دیده بودم هم دعا کردم. در کشوری که مردم را به طور جدی از دین و دیانت دلسرد می‌کنند، گمان نمی‌کنم این راهب بیچاره اوضاع و احوال خوبی داشته باشد.